



نقش بین منطقه‌گرایی در سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی سازمان همکاری اسلامی

محمد رضا بدر گرمی^۱، محمد حبیبی مُجنده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

چکیده

یکی از رویکردهای جاری در عرصه سیاست خارجی در مناطق گوناگون جهان، منطقه‌گرایی و همکاری بین منطقه‌ای با هدف تأمین منافع مشترک، تأمین و تضمین امنیت دسته‌جمعی، به‌ویژه هم‌افزایی برای سرعت گرفتن توسعه و پیشرفت اقتصادی و استفاده از ظرفیت‌های مشترک است. منطقه‌گرایی در یک ساختار مبتنی بر صلح مثبت انجام می‌گیرد و غالباً از روندهای غیرسیاسی آغاز می‌شود، تا در نهایت به روندهای سیاسی تعاملی منتهی شود. همچنین بین منطقه‌گرایی در عرصه بین‌المللی یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر روندهای همگرایی و منطقه‌گرایی در حوزه‌های متنوع بوده است. از دیگر سو، سیاست همسایگی هم رویکردی تعاملی، همراه با اعتمادسازی را دنبال می‌کند. در این راستا مقاله حاضر با این فرض که ترتیبات بین منطقه‌گرایانه، از جمله سازمان همکاری اسلامی، به دلیل اهداف تعاملی که دولت‌های عضو دنبال می‌کنند، می‌تواند ابزار مناسبی برای پیشبرد سیاست همسایگی کارآمد باشند، به این سؤال پاسخ می‌دهد که جایگاه بین منطقه‌گرایی در گسترش سیاست همسایگی چیست و سازمان همکاری اسلامی چگونه به گسترش سیاست همسایگی در منطقه پرتنش که ایران نیز در آن حضور دارد کمک کند؟ یافته‌های مقاله حاکی از آن است که تمرکز بر همکاری‌های غیرسیاسی، بهترین روش برای تعمیق روندهای همگرایانه است. در این راستا در صورت پرهیز از هژمون‌گرایی، اولویت قرارگرفتن توسعه روابط اقتصادی، تجاری و ورزشی در سازمان همکاری اسلامی، پرهیز از پرداختن به عوامل واگراساز مانند مذهب و نژاد، همچنین توجه به این نکته که همگرایی منطقه‌ای تنها با اصرار بر مشترکات و تشابهات فرهنگی، دینی و تاریخی میسر نیست؛ بلکه باید از تفاوت‌های هویتی ملت‌ها و کشورهای منطقه و منافع متعارض آن‌ها آگاه بود، این سازمان می‌تواند در مسیر اعتمادسازی و همگرایی قرار گیرد و با پذیرش این تفاوت‌ها، روند همگرایی منطقه‌ای را در راستای رسیدن به سیاست همسایگی کارآمد پیش ببرد.

کلیدواژه‌ها: بین منطقه‌گرایی، سیاست همسایگی، سازمان همکاری اسلامی، غرب آسیا.

۱. دانشجوی حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. دانشیار دپارتمان حقوق دانشگاه مفید قم، قم، ایران.

مقدمه

هم‌زمان با روند رو به رشد گرایش کشورهای به‌سوی جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی نیز نمودهای بیشتری یافته است و سازمان‌های منطقه‌ای در بیشتر مناطق ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک جهان شکل گرفته‌اند. یکی از نمودهای بارز منطقه‌گرایی، سازمان‌هایی است که در نیمه دوم قرن بیستم به‌عنوان ابزارهایی برای تحقق همگرایی منطقه‌ای بین کشورها، با کارکردهای اقتصادی، سیاسی و نظامی ایجاد شده و به‌سرعت در مناطق جغرافیایی مختلف گسترش یافته‌اند. منطقه‌گرایی در طی دو دهه گذشته در نقاط مختلف جهان به روندی رو به رشد تبدیل شده که منجر به افزایش تعاملات سیاسی و فزونی تجارت بین کشورهای یک منطقه و روان‌سازی جریان‌های مالی انسانی در درون آن شده است. این امر به‌عنوان گامی در مسیر تقویت جهانی‌شدن تلقی می‌شود. اما از دیگر سو، برای عده‌ای، این رویکرد از یک‌سو موجب کاهش تجارت بین منطقه‌ای و کاهش فرایندهای اقتصادی جهانی و از سوی دیگر باعث تشدید زیان برای دیگر مناطق و کشورها شده است. بر این اساس منطقه‌گرایی مانعی در مقابل جهانی‌شدن تلقی می‌شود.

سازمان‌ها فشار برای حرکت در جهت همکاری بیشتر چندجانبه را افزایش می‌دهند. این استدلال هم در مورد اعضا و هم در مورد کشورهای غیر عضو این سازمان‌ها صادق است. در خصوص کشورهای عضو، افزایش و گسترش سازمان‌های بین منطقه‌ای در عمل ترجیحات موجود را فرو می‌کاهد و بنابر این منجر به کاهش واگرایی چندجانبه می‌شود. همچنین در حمایت از مکمل بودن منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی، باید گفت سازمان‌های منطقه‌ای به‌عنوان آزمایشگاه همکاری‌های بین‌المللی عمل کرده که به‌موجب آن همکاری تجاری قبل از آن‌که به‌طور چندجانبه گسترش یابد، می‌تواند در بین تعداد کوچکی از کشورها مورد آزمون قرار گیرد. پیش‌بینی تقویت برونزای منطقه‌گرایی ممکن است موقتاً به چندجانبه‌گرایی سرعت بخشد، به‌عبارت‌دیگر، اثر قدرت همگرایی ناشی از تشکیل یک سازمان، می‌تواند موقتاً به نفع چندجانبه‌گرایی عمل کند، چرا که کشورهای عضو را قادر می‌سازد که تهدید جدی‌تری برای وضع اقدام تنبیهی در برابر انحراف (از قواعد چندجانبه) اعمال کنند (Bagwell and Staiger:1997: 297). از سوی دیگر، جدا از ترتیبات منطقه‌ای که می‌تواند در قالب تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای بروز پیدا کند؛ سیاست همسایگی نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست منطقه‌ای که بیشتر بر ترتیبات اعتمادسازی تأکید دارد و تلاش دارد تا با پرداختن به مسائلی که به کاهش تنش‌های بین همسایگان کمک می‌کند،

راهی برای گسترش همکاری‌ها بیابد؛ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابر این به نظر می‌رسد، بررسی تثبیت سازمان‌های بین‌المللی با رویکرد منطقه‌گرایی و تأثیر آن بر کارآمدی سیاست همسایگی، موضوعی است که کمتر بدان پرداخته شده است. در این راستا این پژوهش با مطالعه موردی سازمان همکاری اسلامی، به‌منظور پاسخ هرچه بهتر به پرسش تحقیق و آزمون فرضیه تحقیق، ساختاربندی مقاله به این شرح را ارائه می‌دهد: پس از نگاهی به ادبیات علمی موجود در موضوع مورد مطالعه، نخست، به سیاست همسایگی، جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود؛ چرا که تبیین هرگونه الگوی رفتاری برای جمهوری اسلامی ایران، نیازمند شناخت سیاست همسایگی این کشور است. این مهم از آنجا اهمیت دارد که با شناخت ویژگی‌های همسایگی، می‌توان راهکارها و استراتژی‌های متناسب با شرایط محیطی استخراج کرد و از آرمان‌اندیشی دوری کرد. بخش دوم به میان منطقه‌گرایی اختصاص خواهد یافت؛ در ادامه نگاهی به تجربه سازمانسازی و همگرایی در جهان اسلام پرداخته خواهد شد و در پایان این بخش، راهکار محتمل متناسب با بستر محیطی غرب آسیا در راستای تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری اسلامی مطرح خواهد گردید. در بخش پایانی نیز، مقاله با ارائه جمع‌بندی، مزیت‌ها و مزایای ناشی از کاربست راهکار و راهبرد مدنظر جمهوری اسلامی ایران را تبیین خواهد کرد.

۱. پیشینه پژوهش

حسینی و علی‌زاده (۱۳۹۸) در اثری به بررسی ظرفیت‌ها و موانع و راهکارهای ناشی از دیپلماسی عمومی و سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با جمهوری آذربایجان و منطقه قفقاز پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند دیپلماسی عمومی و سیاست همسایگی رابطه‌ای دوسویه و متقابل دارند. به این صورت که دیپلماسی عمومی ابزار کارآمد تحقق سیاست همسایگی و سیاست همسایگی نیز زمینه‌ساز ارتقای دیپلماسی عمومی است. مزیت اتخاذ چنین رویکردی برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز به این صورت است که دیپلماسی عمومی پیش‌شرط ارتقای وجهه ایران و همراه‌ساختن افکار عمومی کشورهای پیرامون آن است. موضوعی که در مرحله بعد، زمینه را برای کاربست موفق سیاست همسایگی برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه فراهم خواهد کرد.

کراینر (۲۰۰۶) در اثر خود به بررسی چالش‌های سیاست همسایگی اتحادیه اروپا می‌پردازد. کراینر مهم‌ترین چالش‌های پیش روی سیاست همسایگی اتحادیه اروپا را شامل این موارد می‌داند: روسیه و چالش‌های ناشی از سیاست توسعه‌طلبانه آن؛ بی‌ثباتی سیاسی دولت‌های شرق اروپا، مانند اوکراین و گرجستان؛ تنش‌ها و تضادهای منطقه قفقاز؛ غرب آسیا و مسئله اسرائیل؛ چالش‌های ناشی از کشورهای شمال آفریقا؛ چالش‌های زیست‌محیطی.

مِه‌کویی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان: «نقش سازمان‌های منطقه‌ای در کاهش چالش‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی سازمان همکاری اقتصادی (اگو)» بیان می‌کند که بعد از جنگ جهانی دوم، به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰ میلادی، کشورها به اهمیت همکاری بین‌المللی در چهارچوب سازمان‌های منطقه‌ای پی بردند و بحث همکاری‌های منطقه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار شد. توسعه همکاری‌ها در قالب سازمان‌های منطقه‌ای همواره به‌عنوان رهیافتی برای خروج از بحران‌های بین‌المللی از یک‌سو و همکاری و هماهنگی کشورها در قالب سازمان‌های منطقه‌ای در جهت افزایش توان رویارویی با مسائل جدید دنیای امروزی از سوی دیگر، مطرح می‌باشند. منطقه‌گرایی ضمن توسعه همکاری‌های اقتصادی به همگرایی سیاسی و امنیتی نیز منتج می‌شود و می‌تواند با ارائه راه حل‌های صلح‌آمیز برای بحران‌های موجود یا بحران‌های احتمالی موجب تحکیم صلح و امنیت در منطقه شود. سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) در چهارچوب شرایط ایجاد یک همکاری منطقه‌ای با اهدافی مانند ارتقای شرایط برای توسعه اقتصادی پایدار اعضا، گسترش و افزایش تجارت درون منطقه‌ای و بین‌المللی، فراهم آوردن شرایط برای ادغام تدریجی با اقتصاد جهانی، ارتقای همگرایی فعالیت‌های بخش عمومی و حضور اعضا و تحکیم ارتباطات گردشگری، در سال ۱۹۸۴ جانشین سازمان همکاری عمران منطقه‌ای شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سازمان‌های منطقه‌ای، به‌ویژه سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) نقش سازنده‌ای در کاهش چالش‌های منطقه‌ای و همگرایی اعضا داشته است.

هانگی (۲۰۰۰) در مقاله‌ای با عنوان: «بین منطقه‌گرایی چشم‌اندازهای تجربی و نظری» به بررسی متغیر بین‌المللی بین منطقه‌گرایی از دیدگاه‌های تجربی و همچنین نظری پرداخته است. وی معتقد است که در طی دهه گذشته بین منطقه‌گرایی به یکی از ویژگی‌های ماندگار سیستم بین‌الملل تبدیل شده است. بنابر این، انتظار می‌رود که مجموعه‌ای گسترده از اشکال و انواع بین

منطقه‌گرایی در قالب همکاری‌ها به همزیستی خود ادامه دهند، در نتیجه این متغیر سیستم چندلایه در حال ظهور حاکمیت جهانی را غنی‌تر و پیچیده‌تر می‌کند.

۲. سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران:

در حوزه طراحی محیط، از مفاهیم رایج و پرکاربرد، اصطلاح «همسایه» است. مرور منابع تخصصی انگلیسی‌زبان نشان می‌دهد که این اصطلاح در موارد مختلف برای توضیح ویژگی‌های «گروهی از مردم»، «یک محیط فیزیکی مشخص» و «یک محیط فیزیکی و ساکنان آن» استفاده شده است. مفهوم زبانی «همسایه» در زبان‌های مختلف، همه به روشنی یک دلالت معنایی دارند و آن نیز تقرب و نزدیکی مکانی گروهی از مردم است.

چنین برداشتی از همسایه‌بودن با طرح نظریه واحد همسایگی از سوی کلرنس پری^۱ در دهه ۱۹۲۰ مورد بازبینی اساسی قرار گرفت. ایجاد جامعه‌ای منسجم و تعاملات چهره به چهره همسایگان از اهداف اغلب نظریه‌پردازان بوده است. موضوعی که البته به نتیجه مطلوب و رضایت‌بخشی نیز منتهی نشده است؛ چراکه تفکیک شهر و واحدهای اجتماعی به بخش‌های متمایز و جدا از هم، بر اساس مجاورت و تقرب صرف فیزیکی، آشفتگی اجتماعی بیشتری را به‌جای پیوند و نزدیکی بیشتر به همراه داشته است. نقصانی که مورد توجه کلرنس پری قرار گرفت و به همین دلیل، آگاهانه درصدد رفع آن برآمد.

تلاش‌های چندساله پری منتج به ارائه نظریه همسایگی^۲ شد. پری فراتر از تقرب مکانی، بر ارزش‌ها و هنجارها و به‌طورکلی، مسائل غیرمادی نیز تأکید کرد (سرعلی و پوردیهمی، ۱۳۹۵: ۱۴). با این اوصاف، همسایگی فراتر از همسایه‌بودن، که واقعیتی جغرافیایی و فیزیکی است، واقعیتی هنجاری و اخلاقی دارد. همسایگی در کنار ابعاد مادی، دارای ابعاد غیرمادی است (طاهایی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۲). نظریه مطرح‌شده توسط پری در حوزه معماری و شهرسازی، به‌سرعت به سایر عرصه‌ها نیز تسری پیدا کرد؛ از جمله عرصه‌هایی که این نظریه مورد استقبال و کاربست قرار گرفته است، حوزه تعاملات کشورها در محیط پیرامونی خود ذیل عنوان «سیاست خارجی» است.

1. Clarence Perry
2. Neighboring

در این چهارچوب، سیاست همسایگی به معنای اتخاذ اصول، اهداف و استراتژی منسجم برای هدایت الگوی رفتاری و تعامل کشورها در محیط پیرامونی خود است (Barry and others, 2005: 5). تفاوت این رویکرد با نظریه‌های غالب منطقه‌گرایی، این است که صرف هم‌جواری و تقرب جغرافیایی مدنظر نیست، بلکه با تکیه بر ارزش‌ها و هنجارها و نُرم‌ها، محیط تعامل کشور مدنظر، حالتی بسیط و گسترده‌تر پیدا می‌کند.

به عبارت دقیق، در تعریف همسایگی دامنه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری سیاست خارجی کشورها حدودی فراتر از قدرت و محدوده جغرافیایی آن‌ها پیدا می‌کند. دامنه تأثیرگذاری و برد عملیاتی الگوی رفتاری کشورها تا جایی است که آن‌ها دارای کدها و برجستگی‌های ژئوکالچری هستند. در این رویکرد، حدود و ثغور همسایگی هر کشوری وابسته به شعاع و قدرت هنجاری آن است. مطابق با این تعریف، جمهوری اسلامی ایران در رویکرد معمول و متکی به تقرب جغرافیایی، دارای هفت همسایه است؛ اما با تکیه بر رویکرد همسایگی، جمهوری اسلامی ایران با توجه به پیشینه تمدنی و قدرت هنجاری و ارزشی و به‌طور دقیق، برجستگی ژئوکالچری خود، دارای پانزده همسایه و منطقه گسترده‌ای از شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و غرب آسیاست.

سیاست همسایگی مطابق با تعریف آن، مفهومی چندبعدی است. به این معنا که سیاست همسایگی نه بر اساس جغرافیا و قدرت، بلکه متکی به ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز هست. البته باید به این نکته اشاره کرد که تأکید بر هر کدام از ابعاد چندگانه سیاست همسایگی به معنای تقلیل‌گرایی است؛ چراکه سیاست همسایگی تنها در چهارچوب توجه به تمامی ابعاد چندگانه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... معنا و موجودیت دارد. همان‌گونه که تأکید جداگانه بر هر کدام از ابعاد مادی و غیرمادی در تئوری سازه‌انگاری روابط بین‌الملل در تضاد با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی این رویکرد قرار دارد. پس همسایگی فراوایتی کلان برای سیاست خارجی است که فراتر از جغرافیا و رویکرد تقرب مکانی صرف با تکیه بر بعد غیرمادی و هنجاری دامنه عملیاتی گسترده‌تری را برای کشورها تعریف می‌کند.

در چهارچوب رویکرد سیاست همسایگی علاوه بر نگاه بسیط و گسترده‌تر به دامنه محیط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کشورها، این موضوع مهم نیز مطرح است که هر کشوری باید دارای طرح، برنامه، خط‌مشی و استراتژی مشخصی نسبت به همسایگان خود باشد و متناسب با آن

الگوی رفتاری خود را تعریف کند. این پژوهش با اتخاذ سیاست همسایگی به دنبال تبیین مزیت‌ها و برتری‌های این رویکرد برای جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیاست. گسترده جهان اسلام، بیش از هر منطقه‌ای در چند دهه گذشته در شرایط بی‌ثباتی، ناامنی، بحران و تعارض قرار داشته است. جنگ‌های منطقه‌ای، تعارضات مستمر و تکرارشونده و بحران‌های مداوم سبب شده است، آشوب‌ناکی شاخص پایدار نظم جهان اسلام باشد. این شرایط منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را به یکی از بحرانی‌ترین و ناامن‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده است.

علی‌رغم ملاحظات فوق، با روی کار آمدن دکتر رئیسی، سیاست همسایگی در دستورکار اصلی دولت قرار گرفت و دستگاه دیپلماسی اهتمام جدی در این زمینه نشان داد. همان‌گونه که محمد جمشیدی، معاون سیاسی دفتر ریاست‌جمهوری، اظهار داشت: «یکی از پایه‌های اصلی سیاست خارجی دولت، سیاست همسایگی و تعامل حداکثری و چندجانبه‌گرایی اقتصادی است». وی ادامه داد: «یکی از مزیت‌های اصلی سرزمین ایران این است که همسایه‌های فراوان، سواحل طولانی و به‌خصوص اقیانوسی و منابع طبیعی سرشاری دارد، اما متأسفانه در گذر زمان کمتر به این ویژگی‌ها توجه شده است» (برنا، ۱۴۰۰/۰۹/۲۰).

بنابر این، به نظر می‌رسد دولت جدید تلاش دارد تا از طریق افزایش تعاملات با همسایگان، اعتماد سیاسی را تقویت کرده و زمینه‌های هم‌گرایی منطقه‌ای را ارتقا بخشد. در این بین، می‌توان استدلال کرد که با توجه به «استراتژی ایران مبنی بر خشتی‌سازی تحریم‌ها»، توسعه مناسبات اقتصادی از اولویت‌های دستگاه دیپلماسی دولت دکتر رئیسی در رابطه با همسایگان باشد. با این حال، سیاست همسایگی موفق بدون «تناسب» ممکن نیست. در حقیقت، بدون تناسب، به‌ویژه تناسب بین مؤلفه‌های اقتصاد و امنیت و حقوق بشر ایران در مناطق پیرامونی روزه‌روز نحیف شده و محل منازعات از مناطق دور به مرزها و بلکه داخل کشور رجعت خواهد نمود (مظفرپور، ۱۴۰۰).

ایران، پس از چین، پرهمسایه‌ترین کشور دنیا است، اما در سال‌های اخیر با کمترین تعامل اقتصادی با این کشورها، از مزایای آن، در سایه سنگین و میراث گفتمان واگرایی با بیشتر کشورهای همسایه محروم مانده است. ماهیت سیاست خارجی تک‌بعدی ایران پس‌انقلابی در بعد سیاست همسایگی از آن جهت مورد انتقاد است که به ناکامی‌ها و نومیدی‌ها در مناسبات فرامرزی کشور افزوده است؛ به‌ویژه آنکه، توسعه را از دسترس دور کرده است. در مرکز سیاست همسایگی

ایران باید ثبات منطقه از نظر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و مرتبط با امنیت نهفته باشد. به‌عبارت‌دیگر، سیاست همسایگی ایران باید چهار حوزه اولویت‌دار را به همسایگان به‌طور روشن پیشنهاد کند: نخست، حکمرانی در جهت ثبات توسعه اقتصادی و اجتماعی و اقدامات کلیدی برای ثبات اقتصادی در منطقه؛ دوم، همکاری در بخش امنیت و عمدتاً در زمینه‌های پیشگیری از درگیری؛ سوم، مبارزه با تروریسم و سیاست‌های رادیکال؛ چهارم، امنیت انرژی و اقدامات اقلیمی. بنابر این، ایران باید آشکارا اعلام کند که از توسعه اقتصادی کشورهای شریک خود حمایت می‌کند و آرزوها و امیدها و چشم‌اندازهای مردم منطقه، محور طرح سیاست همسایگی تهران است. این تعهد از طریق اجرای برنامه‌ها و پروژه‌های پایدار منطقه‌ای و دوجانبه عملیاتی خواهد شد. همچنین ایران باید از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای از جمله سازمان همکاری اسلامی در راستای اعتمادسازی و گسترش تعاملات استفاده نماید. بدیهی است که دستیابی به اهداف ترسیم‌شده در سیاست همسایگی، نیازمند شناسایی دقیق فرصت‌های مشترک در حوزه ژئوپلیتیکی، اقتصادی، فرهنگی و اشتراکات در زمینه تبادل دانش و اندیشه، امور فرهنگی و هنری، توسعه گردشگری و سرمایه‌گذاری‌های کلان و سودآور اقتصادی و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای موجود است (عابدی و میرمحمدی، ۱۴۰۰: ۱۹).

۳. بین منطقه‌گرایی

در آخرین دهه قرن بیستم، مهم‌ترین تحول سیاسی بین‌المللی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جهان دو قطبی بود. این پدیده به‌طور چشمگیری بر بسیاری از موضوعات روابط بین‌الملل تأثیر گذاشت که یکی از آن‌ها منطقه‌گرایی است. در واقع منطقه‌گرایی در چهارچوب نظام دو قطبی متولد شد و از لحاظ اقتصادی درون‌گرا یا حمایت‌گر است و بیشتر بر روند بین‌ملت-کشورها تأکید می‌کند (Hettne: 20-27, 2000).

اما تجزیه و تحلیل نقشی که سازمان‌های چندجانبه بین منطقه‌ای در امنیت بین‌المللی ایفا می‌کنند از مدت‌ها پیش موضوعی بوده است که اندیشمندان و سیاستمداران را به خود مشغول کرده است. به‌طور معمول روابط میان این سازمان‌های چندجانبه بین منطقه‌ای یا به اصطلاح روابط بین سازمانی به‌ندرت به‌عنوان یک موضوع مورد مطالعه مهم در نظر گرفته می‌شود. با وجود این، طی سال‌های اخیر روند مشخصی وجود دارد که سازمان‌های چندجانبه بر روابط خود با یکدیگر تأکید

می‌کنند. سیاستمداران از حکمرانی امنیت شبکه‌ای صحبت می‌کنند و اندیشمندان از مفاهیمی مانند «همپوشانی» «سازمانی»، «درهم‌تنیدگی» یا «تعامل» در توصیف چندجانبه‌گرایی در امنیت بین‌الملل بهره می‌برند ناگفته نماند که نگرانی سنتی رشته روابط بین‌الملل تحلیل روابط میان دولت‌ها بوده است.

اما با ظهور روند بین منطقه‌گرایی جدید، شاهد شکل‌گیری یک سطح تحلیل جامع‌تر از بین‌الملل‌گرایی منطقه‌محوری و دولت‌محوری هستیم. به نظر می‌رسد که بین منطقه‌گرایی به‌عنوان یک سطح تحلیل جدید و کارآمد، ضمن پوشش سطح تحلیل‌های کلاسیک مانند دولت‌محوری، منطقه‌محوری و بین‌الملل‌محوری محسوب می‌شود و در شرایط کنونی با تمرکز بر سازوکارهای سازمان‌های چندجانبه بین منطقه‌ای می‌تواند زاویه دید جدیدی برای تحلیل سیاست‌ها فراهم کند. درحالی‌که بسیاری از نظریه‌ها و ابزارها برای مطالعه روابط سازمانی در شرایط بین منطقه‌ای وجود دارند، اکثر این ابزارها درباره عامل اساسی دیالکتیک همکاری-رقابت در این روابط بین منطقه‌ای اتفاق نظر دارند. در واقع خواست هم‌زمان سازمان‌های چندجانبه بین منطقه‌ای برای خودمختاری (استقلال) و تعامل و وابستگی متقابل است. در پژوهش‌های روابط بین‌الملل در مورد روابط بین دولتی - به استثنای افراطی‌ترین مواضع واقع‌گرایانه یا لیبرال - پژوهشگران تمایل دارند این عقیده را مطرح کنند که در بیشتر این روابط عناصر همکاری و رقابت وجود دارد. نوعی دیالکتیک میان همکاری و رقابت است و عامل ایجاد یک رابطه خاص میان کنشگران است. این دیدگاه در مورد روابط بین سازمانی و بین منطقه‌ای نیز کاربردی است (Biermann & Pattberg, 2008: 105).

۴. مناطق و روندهای همکاری

همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین منطقه‌ای جهانی را نباید متضاد و متعارض با یکدیگر دانست. اگر قواعد و مقررات بلوک‌های منطقه‌ای از قواعد چندجانبه و جهانی دور نشود، منطقه‌گرایی موجب تحکیم روابط کشورها، و به تبع آن اعتمادسازی و تعامل سازنده خواهد شد؛ در نتیجه نهادهای بین منطقه‌ای به‌عنوان آلترناتیو نهادهای چندجانبه و جهانی همچون سازمان جهانی تجارت عمل خواهند کرد. به‌عنوان نمونه آ.سه.آ.ن در نشست خود در سال ۲۰۰۴ تصمیم گرفت ضمن تقویت هم‌گرایی داخلی به موافقت‌نامه‌های تجاری خود در زمینه ایجاد منطقه آزاد

تجاری با چین ژاپن و هند به ترتیب تا سال ۲۰۱۰، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ جامه عمل بپوشاند. این امر نشان می‌دهد منطقه‌گرایی پس از آماده کردن شرایط کشورهای عضو، زمینه را برای اعتمادسازی و سرعت بخشیدن به فرایندهای همگرایی فراهم می‌آورد (Russet, 2017:27). در سال‌های اخیر تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفته تا گفت‌وگو و همکاری بین مناطق نیز برقرار شود. به‌عنوان مثال گفت‌وگوی آسه آن با آمریکا و اتحادیه اروپایی، جلسات مشترک اتحادیه آفریقا با سران جی ۸ شورای همکاری خلیج فارس با اتحادیه اروپا و گفت‌وگوی اروپا با شمال آفریقا نمونه‌هایی هستند که به بهبود رابطه بین مناطق و اعتمادسازی منجر شده است (Ojendal, 2021:114). تجربه دهه‌های گذشته نشان می‌دهد منطقه‌گرایی عموماً منجر به همگرایی و یکسان شدن سیاست‌ها، (بیشتر سیاست‌های مرتبط با تجارت) در سطح منطقه می‌شود و در نتیجه منطقه‌گرایی به انتقال از همگرایی ضعیف به همگرایی عمیق منطقه‌ای کمک می‌کند.

می‌توان گفت منطقه‌گرایی واقعیت انکارناپذیری در فرایندهای افتان و خیزان روابط بین‌الملل است که در شرایط بحران اقتصادی- سیاسی جهانی قدرتمندتر می‌شود. این امر موجب می‌شود قطب‌بندی جدیدی شکل گیرد که در آن امور در سطح منطقه آزمایش می‌شوند. نمونه بارز تعامل با تقابل منطقه‌ای با فرایندهای جهانی شدن رفتار آمریکا در قبال روندهای فوق است. وودز معتقد است دوران پس از جنگ جهانی دوم قوانین و مقررات حاکم بر نظم جهانی ادامه همان قوانین و مقررات آمریکا بوده اما اکنون با توجه به سیستم جهانی شده کنونی، آمریکا کمتر به‌عنوان یک رهبر ظاهر می‌شود، بلکه بیشتر یک استفاده‌کننده اصلی از سیستم است و زمانی که قوانین و مقررات آن به نفعش نباشد، عملاً قوانین چندجانبه و جهانی را با عصیان و کنار کشیدن کم‌رنگ می‌کند که نمونه‌های آن قرارداد کیوتو و دادگاه جنایتکاران جنگی است.

به اعتقاد بسیاری از سازه‌انگاران، اگرچه فاکتورها و عوامل سیاسی، اقتصادی و امنیتی در همگرایی منطقه‌ای مهم هستند، اما اساساً همگرایی بدون وجود یک هویت منطقه‌ای شکل نمی‌گیرد. در سطح درون منطقه‌ای برای ایجاد منطقه‌گرایی و شکل‌گیری یک هویت منطقه‌ای، باید درجه‌ای از تعامل و روابط به‌صورت منظم میان بازیگران وجود داشته باشد، کشورها در مجاورت و نزدیکی با یکدیگر باشند و ناظران داخلی و خارجی، نظام تبعی منطقه‌ای را به‌صورت یک ناحیه یا صحنه عملیات مجزا شناسایی نمایند و وابستگی متقابل اعضا به یکدیگر به‌گونه‌ای باشد که تغییر و تحول در یک بخش باعث تحول در سایر بخش‌های نظام منطقه‌ای گردد. سازه‌انگاران بر

این باورند که نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، قوام‌بخش هویت دولت‌ها و منافع آن‌ها هستند، زیرا با فراهم کردن بستری برای تعاملات می‌توانند باعث فهم و درک کنش‌گران از هویت و منافع خود و دیگران شوند. بنابر این از نظر آن‌ها دیگر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی متغیری واسطه یا میانی قلمداد نمی‌شوند، بلکه خود متغیری مستقل‌اند که هویتی مستقل نیز دارند. در حقیقت به اعتقاد آن‌ها نهادها نه تنها یک نقش خردگرایانه یا فایده‌گرایانه دارند، بلکه می‌توانند یک هویت منطقه‌ای را ایجاد کنند.

به اعتقاد بارت نیز، نهادها با تصریح و تشریح، معیارها مقررات و اصولی که راهنمای رفتار دولت‌اند، دامنه رفتار مقبول دولت را تعریف و یا با اصلاح رفتار با ایجاد اطمینان بیشتر توقعات دولت‌ها از رفتار یکدیگر انتظارات متقابل و پیامدهای قابل پیش‌بینی را به وجود آورده‌اند. بدین ترتیب آن‌ها بازیگران را ترغیب می‌کنند که به یکدیگر و به آینده اعتماد بیشتری داشته باشند به عبارت دیگر، نهادها، سایه آینده را طولانی‌تر ساخته، موجب رهایی از دام رقابت کلاسیکی می‌شوند که «معمای زندانی» پدید آورنده آن است (دهشیری، ۱۳۹۳: ۹۵).

در نهایت از نظر آدلر و بارت نهادها می‌توانند چهار عامل را تشویق نمایند: نخست، نهادها می‌توانند باعث توسعه اعتمادسازی شوند؛ دوم، به شکل‌گیری یک هویت مشترک کمک می‌نمایند؛ سوم، به ایجاد یک فرهنگ منطقه‌ای یا سیستم ارزش که دموکراسی و حقوق بشر را در برمی‌گیرد، کمک می‌کنند؛ چهارم، به توسعه یک یادگیری اجتماعی که ظرفیت بازیگران اجتماعی را نشان می‌دهد تا این ظرفیت را با تغییر اعتقاد خودشان از جهان اجتماعی و مادی و تغییر هویت‌هایشان افزایش دهند، کمک می‌نماید (Adler and Barnett, 1998: 4244).

۵. همگرایی در جهان اسلام

منظور از همگرایی وضعیتی است که در آن، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و یا کشورها برای حفظ منافع جمعی به همکاری گسترده با یکدیگر می‌پردازند و به‌سوی نوعی وحدت گام برمی‌دارند. همگرایی اساس شکل‌گیری جوامع بشری بوده و می‌توان رد پای آن را در نوشته‌های ارسطو افلاطون آگوستین قدیس، ابن خلدون و هگل دید (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۲). اما همگرایی به‌عنوان یک تئوری، نخستین بار از طرف دیوید میترانی، پژوهشگر انگلیسی، در سال‌های میان دو جنگ جهانی مطرح شد. طبق نظریه میترانی، پیچیدگی روزافزون نهادهای حکومت از اهمیت کارشناسان سیاسی

و سیاستمداران کاسته و در عوض کفه را به نفع کارشناسان فنی که با کارهای سیاسی سر و کار چندانی ندارند سنگین کرده است. میترانی برای توضیح نظریه خود از اصطلاح "ریشه دواندن" یا «گسترش» استفاده می‌کند. برای مثال همکاری در زمینه نفت ممکن است به همکاری در زمینه، پتروشیمی، حفاظت محیط زیست و حمل‌ونقل دریایی بینجامد. میترانی معتقد است که تقسیم جهان بین دولت‌هایی که منافع متضاد دارند، تنها به بحران و جنگ می‌انجامد. به نظر وی باید شبکه گسترده‌ای از سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی ایجاد شود، که زمینه‌ساز همگرایی بین‌المللی و بهترین راه برای مقابله با وضعیت بحران‌آمیز باشد (Dougherty, 1971: 281).

نظریه‌پردازان همگرایی بیشترین تأثیر را از نظریه کارکردگرایی پذیرفته‌اند. اندیشمندانی همچون تالکوت پارسونز منازعه را یک عارضه غیر طبیعی قلمداد می‌کنند و معتقدند که وفاق چه در سیاست داخلی و چه در سیاست بین‌المللی باید جای تضاد را بگیرد؛ زیرا سیستم جوامع همچون سیستم ارگانیک تنها از راه وفاق امکان سرپا ماندن را دارد (Chilcote, 1981). بنابر این نظریه‌پردازان، همگرایی دولت‌های ملی را عامل نزاع می‌بینند و معتقدند که رهایی از چهارچوب تنگ دولت‌های ملی و روی آوردن به جامعه بین‌المللی و همگرایی منطقه‌ای پیش درآمد صلح جهانی است.

ارنست هاس همگرایی را پروسه‌ای می‌داند که در آن بازیگران سیاسی در کشورهای مختلف ترغیب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به رکن جدیدی که نهادهايش اختیارات قانونی در دولت‌های ملی تشکیل‌دهنده آن داشته و یا خواهان آن اختیارات باشد تفویض کنند (Dougherty, 1971: 281). البته تو کارکردگرایانی نظیر هاس، دولت‌ها و منافع ملی را دست کم نمی‌گیرند؛ اما معتقدند هنگامی که دولت‌های ملی دریابند که منافع آن‌ها در یک نوع اجتماع جدید بهتر تأمین می‌شود، به چنین مرکزی روی می‌آورند. بعضی از این نظریه‌پردازان همگرایی را به‌عنوان یک فرایند، برخی آن را یک وضعیت و گروهی دیگر محصول نهایی وحدت سیاسی می‌دانند (Columbis, 1990: 298).

مسئله‌ای را که درباره همگرایی باید مورد توجه قرار داد اختیاری بودن نوع رابطه‌ای است که واحدهای همگرا با یکدیگر برقرار می‌کنند و بازیگران به میل خویش و بر اساس شرایط مساوی به وحدت و همکاری با یکدیگر روی می‌آورند. تشکیل جمهوری متحده عرب متشکل از مصر و سوریه در سال ۱۹۵۸ به این علت شکست خورد که سوریه استقلال سیاسی و اقتصادی خود را

بدون دریافت امتیازی از جانب مصر از دست داد. به همین جهت نظامیان سوری در سال ۱۹۶۱ دست به کودتا زدند و جدایی کشور خود را از جمهوری متحده عرب اعلام کردند. برعکس نظام‌های دولت‌های فدرال در سوئیس، ایالات متحده، استرالیا و آلمان بدان علت است که ایالاتی که دولت فدرال را تشکیل دادند، استقلال داخلی و هویت اجتماعی اقتصادی و فرهنگی خویش را حفظ کرده‌اند.

کارل دوپیچ در خصوص همگرایی مسئله مهمی را مطرح می‌کند که بسیار گویاست. به گفته وی، ارتباطات نقش بزرگی در نزدیکی جوامع بازی می‌کنند. بنابر این هر چه ارتباطات در زمینه‌های حمل‌ونقل، توریسم مرادوات پستی تجارت و مهاجرت بیشتر باشد، این جوامع بیشتر به هم نزدیک می‌شوند و به‌جای منازعه به همکاری روی آورده و جوامع امنیتی را تشکیل می‌دهند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۸). درنهایت با گسترش همه‌جانبه ارتباطات همگرایی به ثمر می‌رسد. از زمان استقرار نظام دولت - ملت در سرزمین‌های اسلامی، طرح‌های مختلفی برای همگرایی پیشنهاد شده که برخی از آن‌ها عملی گردیده و برخی دیگر در حد پیشنهاد باقی مانده است. از میان طرح‌هایی که اجرا شده برخی به شکست انجامیده و برخی دیگر به امید موفقیت‌های آینده همچنان به فعالیت‌های خود ادامه داده‌اند.

به‌طور کلی اقدامات همگراساز منطقه‌ای در جهان اسلام را می‌توان به دودسته کلی تقسیم کرد. یکی ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی است که نمونه آن شامل جمهوری متحده عربی، فدراسیون عربی، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی است. دسته دوم تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی مانند شورای همکاری خلیج فارس، شورای همکاری عرب، گروه دی هشت و سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) است.

برخی از این اقدامات با نظریه فدرالیسم، برخی با نظریه ارتباطات و برخی دیگر با نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی قابل تطبیق است. با توجه به موضوع پژوهش، در ادامه به بررسی سازمان کنفرانس اسلامی، (که بعداً به سازمان همکاری اسلامی تغییر نام داد) خواهیم پرداخت.

۵-۱. سازمان کنفرانس اسلامی

ملک سعود پادشاه عربستان به‌منظور مهار اندیشه‌های ناصر در سال ۱۹۹۰ خواستار آن شد که برای حل مشکلات جهان اسلام کنفرانسی با حضور شخصیت‌های بزرگ اسلامی که برای انجام مناسک

حج عازم آن کشور بودند برگزار گردد. بر این اساس در سال ۱۹۶۵ کنفرانسی با شرکت ۱۱۵ شخصیت اسلامی از ۳۵ کشور جهان اسلام تشکیل، و ضرورت برگزاری اجلاسی از سران کشورهای اسلامی مطرح شد که توسط شرکت‌کنندگان تصویب شد. آتش‌سوزی مسجدالاقصی در سال ۱۹۶۹ میلادی که توسط صهیونیست‌ها صورت گرفت، فرصت مناسبی را برای ملک فیصل و همفکرانش در سایر کشورهای مسلمان فراهم کرد تا با انجام تبلیغات گسترده، زمینه‌های لازم را برای تشکیل اولین اجلاس سران کشورهای اسلامی تحت عنوان دفاع از بیت‌المقدس فراهم کنند. نخستین جلسه رسمی سازمان کنفرانس اسلامی در سپتامبر ۱۹۶۹ میلادی با شرکت سران ۲۹ کشور اسلامی در رباط پایتخت مراکش تشکیل شد. به دنبال برگزاری این اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی در سه نشست پیاپی شرکت کردند که سرانجام پیش‌نویس تأسیس سازمان کنفرانس اسلامی در سومین نشست آن‌ها در جده تنظیم و تصویب شد. گسترش وحدت اسلامی همکاری میان کشورهای عضو در زمینه‌های اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و علمی مبارزه با تبعیض نژادی و استعمار و حمایت از حقوق مردم فلسطین، از جمله اهداف مندرج در منشور این سازمان به شمار می‌رود.

سازمان کنفرانس اسلامی که بر اساس نظریه ارتباطات شکل گرفت با ۵۷ کشور عضو و پشتوانه‌های مادی و معنوی آن‌ها از جمله منابع عظیم نفت و گاز و نیروی انسانی فراوان، بزرگ‌ترین تشکل اسلامی در سطح جهان محسوب می‌شود. با این حال، به دلیل ضعف‌های درون‌سازمانی و گفتمان حاکم بر روابط بین‌الملل که مبتنی بر تقابل اسلام و مسیحیت است، این تشکل بعد از گذشت بیش از نیم‌قرن از تأسیس آن تاکنون، نتوانسته است به اهداف مندرج در منشور خود دست یابد.

سازمان کنفرانس اسلامی که فلسفه وجودی آن حمایت از ملت فلسطین و پایان دادن به تعدیات رژیم صهیونیستی بوده است، به دلیل افزایش دامنه فشارها، تهدیدات و تجاوزات خارجی ضد، مسلمانان به‌ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر که اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس و تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان و غزه از آخرین نمونه‌های آن به شمار می‌رود، نه تنها از رسیدن به اهداف اصلی خود بازماند، بلکه تعدادی از اعضای آن مانند مصر، اردن، امارات، بحرین و آذربایجان و برخی از کشورهای آسیای میانه با رژیم صهیونیستی آشکار و پنهان رابطه برقرار کردند و با این اقدام خود، آن رژیم را به تعقیب سیاست‌های تجاوزکارانه‌اش ضد جهان اسلام

ترغیب کردند. در بررسی علل ناکارآمدی و ضعف سازمان در اثرگذاری بر سیر تحولات بین‌المللی می‌توان به وجود نظام‌های سیاسی ناهمگن، وابستگی سیاسی غالب اعضا به قدرت‌های بزرگ، جناح بندی‌های درون سازمان، تفاوت‌های مذهبی و فرقه‌گرایی دینی اشاره کرد. علاوه بر این نگاه کشورهای اسلامی به سازمان کنفرانس اسلامی متفاوت از یکدیگر بوده و هریک در صدد تأمین منافع و امنیت ملی خود است (بزرگمهری، ۱۳۹۵: ۲۷).

۲-۵. سازمان همکاری‌های اسلامی در چهارچوب ترتیبات منطقه‌ای

در میان تعاریف متفاوت از منطقه‌گرایی این نظر نیز در ارتباط با عضویت و عملکرد منطقه‌گرایی وجود دارد که مجاورت جغرافیایی ضرورتی ندارد بنابر این لازم نیست سرزمین‌های اعضای یک سازمان منطقه‌ای به لحاظ جغرافیایی هم‌جوار باشند (Akindele, 1976).

منطقه در روابط بین‌المللی با عوامل، زبانی، اعتقادی، سیاسی و اقتصادی مشترک میان تعدادی از دولت‌ها تعریف می‌شود. به‌موجب این دیدگاه، رویه مشترک دولت‌ها و نه ملاک سرزمینی، می‌تواند عامل ایجاد منطقه باشد (Leonard, 1945:498-502). به این ترتیب، ترکیب و اندازه یک منطقه متفاوت می‌شود. در همین راستا کشورهای اسلامی در قالب سازمان همکاری اسلامی صرف نظر از ملاک مجاورت سرزمینی، بنا بر اعتقاد و بعضاً منافع و اهداف مشترک به‌صورت یک منطقه متجلی شده‌اند (Facett, 2004:432). همچنین بدون توجه به عوامل طبیعی و نقاط اشتراک موجود میان دولت‌ها، پیوند ارادی نیز می‌تواند آن‌ها را تحت عنوان یک منطقه قرار دهد. به این ترتیب تشخیص منطقه‌ای بودن یک سازمان متشکل از دولت‌ها با توجه به اوضاع و احوال خاص هر منطقه و از طریق موافقت‌نامه‌های مؤسس آن‌ها امکان‌پذیر است (Kleffens, 1949:667). به‌طورکلی یک سازمان منطقه‌ای نماینده دولت‌های مؤسس آن است. این تعبیر با رویه سازمان ملل که بر تمرکززدایی تأکید کرده و بر نقش ترتیبات منطقه‌ای ابتدا دارد هماهنگ است (Hettine, 1994:646). سازمان همکاری‌های اسلامی در تاریخ ۱۹۷۲ تأسیس و معاهده آن در سال ۱۹۷۳ لازم‌الاجرا گردید. ویژگی منطقه‌ای بودن سازمان مذکور به این اعتبار که اعضای آن در یک محدوده جغرافیایی مشخص نیستند، از سوی برخی مورد تردید است و به نظر می‌رسد اگر معیار هم‌جواری جغرافیایی را شرط شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای بدانیم باید سازمان مذکور را سازمان بین منطقه‌ای نامید؛ زیرا چهل و چهار عضو آن از دو قاره و مناطق مختلف هستند.

این در حالی است که بیان شد معیار هم‌جواری نمی‌تواند به‌تنهایی تعیین‌کننده منطقه‌ای بودن یک سازمان باشد بلکه مؤلفه‌های دیگری نظیر منافع و اهداف مشترک اعتقاد مشترک و اراده دولت‌ها برای ایجاد سازمانی با ویژگی منطقه‌ای نیز می‌تواند از علل ایجاد یک سازمان منطقه‌ای باشند. معیار عضویت در سازمان همکاری، اسلامی مسلمان بودن اکثریت جمعیت یک کشور صرف نظر از موقعیت جغرافیایی و وفاداری آن به منشور سازمان است. [بند (۲) ماده (۳) منشور سازمان همکاری‌های اسلامی وفاداری خود بر اهداف و اصول منشور ملل متحد را اعلام داشته است].

تلاش برای احیای نقش پیشروی اسلام در جهان در جهت تضمین توسعه پایدار پیشرفت و سعادت مردم دولت‌های عضو از دیگر اهداف سازمان مذکور است. این سازمان بر احترام به حاکمیت ملی استقلال و تمامیت ارضی هر دولت عضو تحت اشغال، بر مبنای حقوق بین‌الملل و با همکاری سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی ذی‌ربط تأکید کرده است و بر صلح و امنیت بین‌المللی و تشویق روابط دوستانه و حسن هم‌جواری، احترام و همکاری متقابل تصریح دارد. ارتقای همکاری تجاری و اقتصادی اسلامی به‌منظور تحقق یکپارچگی اقتصادی در جهت ایجاد بازار مشترک اسلامی مورد توجه این سازمان قرار گرفته است. درنهایت مقررات منشور سازمان مذکور شامل تعهداتی در خصوص حل مسالمت‌آمیز اختلافات در معنی ماده (۵۲) منشور ملل متحد است [بند (۳) و (۵) و (۶) ماده (۲)]. (Ademola, 2024: 706)

به این ترتیب مشخص می‌شود سازمان همکاری اسلامی می‌تواند در چهارچوب یک سازمان بین منطقه‌ای تصویر شود. این سازمان که در بردارنده بخشی و نه همه دولت‌های جهان با ویژگی مشترک اسلامی بودن است؛ می‌تواند در قالب فصل هشتم منشور ملل متحد در زمان وقوع بحران‌های منطقه‌ای در حفظ صلح و امنیت منطقه نسبت به سازمان ملل و ارکان آن ازجمله شورای امنیت و مجمع عمومی پیشگام باشد.

۶. جهان اسلام، مسئله اعتماد و سیاست همسایگی ایران

پژوهش حاضر گستره جهان اسلام، شامل ۵۷ کشور را به‌عنوان یک منطقه در نظر گرفته است. در میان تعاریف متفاوت از منطقه‌گرایی این نظر نیز در ارتباط با عضویت و عملکرد منطقه‌گرایی وجود دارد که مجاورت جغرافیایی ضرورتی ندارد بنابر این لازم نیست سرزمین‌های اعضای یک سازمان منطقه‌ای به لحاظ جغرافیایی هم‌جوار باشند. اعضای سازمان همکاری‌های اسلامی را

می‌توان در گروه مناطق پایینی یا مجموعه منطقه‌ای قرار داد. یعنی منطقه‌ای که از لحاظ تکامل روندهای همگرایی بسیار عقب افتاده است. در این سازمان، رفتار کشورها کلاسیک و بر اساس معیارهای وستفالی تعیین شده است (Del Sarto, 2016: 14). هر کشوری در این مجموعه به دنبال تأمین منافع ملی خود است و ارتقای امنیت خود را در نظر دارد. اصولاً کشورهای عضو هنوز با شرایط مدرن جامعه بین‌المللی چندان هماهنگ نیستند و بیشتر ترجیح می‌دهند از همان سبک کلاسیک در نظام بین‌الملل استفاده کنند. در این سبک‌های کلاسیک، کشورها عمدتاً خود محور هستند و حاضر نیستند به دلیل همگرایی‌های سازمانی یا منطقه‌ای، از منافع ملی خود در حد معقول چشم‌پوشی کنند. این در حالی است که در شیوه‌های مدرن، کشورها برای رسیدن به همگرایی تلاش می‌کنند تا خود را در سبک کلاسیک محدود نسازند و پروسه همگرایی را تسریع کنند و خوب می‌دانند که لازمه شتاب بخشیدن به روند همگرایی، ممارست و توافق بر منافع مشترک و چشم‌پوشی موقت از برخی منافع ملی است (Del Sarto, 2016: 15). به‌عنوان نمونه اگر بانک‌های مرکزی اروپایی صرفاً به روش‌های پولی و مالی سابق اکتفا می‌کردند، پول واحد اروپایی در بستر جامعه اروپایی به وجود نمی‌آمد، لذا لازم بود که به طراحی آن دسته از سیاست‌های مالی بپردازند که در آن به تدریج سیاست‌های پولی و ملی خود را کنار بگذارند تا بتوانند به واحد پولی مشترک در سطح جامعه اروپایی برسند.

در این مجموعه مسائل و چالش‌های بسیار زیادی وجود دارد که بهترین حالت، همان صلح منفی است و آن‌هم همواره به خاطر موضوعات گوناگون در معرض تهدید است. چالش‌هایی مانند رقابت‌های شدید منطقه‌ای در خاورمیانه، مسئله فلسطین، افغانستان و یمن، حضور رژیم صهیونیستی، مسئله اقلیت‌های بومی، قومی و طایفه‌ای در جمهوری‌های به استقلال رسیده شوروی و نفوذ روسیه در این کشورها، مسئله اکراد در ایران، ترکیه عراق و سوریه، همچنین چالش‌های بسیار پیچیده آفریقا، مسئله اختلاف برانگیز و رژیم حقوقی دریای خزر، موضوع اختلاف شیعه و سنی عرب و غیر عرب، نابرابری‌های شدید اقتصادی، مسئله نظامی‌گری پاکستان و اختلافات آن با هند بر سر کشمیر، چالش‌های درون کشوری در این کشورها که غالباً فاقد ساختارهای دموکراتیک هستند و نقض حقوق بشر در اغلب آن‌ها، تنها بخش کوچکی از چالش‌هایی است که شورای همکاری خلیج فارس با آن دست‌به‌گریبان است.

اما می‌توان گفت در سازمان همکاری اسلامی، دو مسئله نسبت به سایر چالش‌ها و موانع در عدم شکل‌گیری روند همگرایی جدی‌تر است (جانسیز، ۱۳۹۳: ۳۵). یکی مشکلات بین‌کشوری یا منازعات بین آن‌ها که منجر به ساختاری شدن بی‌اعتمادی بین آن‌ها شده است؛ و دیگر چالش‌های درون‌کشوری که هرکدام به‌نوبه خود انرژی زیادی از آن‌ها می‌گیرد. بدیهی است برای نیل به همگرایی در سازمان همکاری‌های اسلامی، ابتدا لازم است به مدیریت این دسته از بحران‌ها پرداخت و با وجود چنین مسائلی تحقق کوچک‌ترین مراحل همگرایی نیز امکان‌ناپذیر است. به‌عبارت‌دیگر، ابتدا باید بر موانع موجود در راه نیل به همکاری‌های سازمانی فائق آمد؛ به‌نحوی که صلح منفی تحقق یابد و سپس برای صلح مثبت برنامه‌ریزی کرد. با توجه به مسائل فوق‌سازمان همکاری‌های اسلامی فاقد ثبات سیاسی و امنیتی لازم برای ایجاد ساختارهای قدرتمند است. سطح اعتماد در میان بسیاری از اعضا نسبت به یکدیگر بسیار پایین و حتی در مواردی خصمانه است، همچنین نقش بازیگری فرا منطقه‌ای در این منطقه بسیار پررنگ است (جانسیز، ۱۳۹۳: ۳۶).

نقش آفرینی بازیگران خارجی به روش‌های مختلف در روند منطقه‌گرایی و هم‌گرایی تأثیر دارد، از جمله اینکه در بسیاری موارد این نقش آفرینی به قطب‌بندی هر چه بیشتر منطقه منجر خواهد شد و کشورهای منطقه هرکدام به سمت یکی از بازیگران خارجی تمایل پیدا خواهند کرد. نکته این است که در این قطب‌بندی بازیگران فرامنطقه‌ای بر اساس تعریفی که از مسائل خود دارند شکل روابط با کشورهای منطقه را تعریف می‌کنند که در بسیاری از نمونه‌ها نمی‌تواند قابل انطباق با همگرایی‌های منطقه‌ای باشد و به‌جای اینکه به آن کمک کند هر چه بیشتر باعث واگرایی و قطب‌بندی در منطقه خواهد شد (سیمبر، ۱۳۸۸: ۹۹).

بنابر این به سه دلیل، اغلب این کشورها توانایی لازم برای نقش آفرینی مثبت در روند همگرایی را در قالب سازمان همکاری‌های اسلامی را ندارند. اول بی‌اعتمادی گسترده، رقابت و بدبینی ساختاری بین اعضا، به‌ویژه کشورهای اصلی عضو سازمان؛ دوم وابستگی به کشورهای غربی و سوم مشکلات ملی و درونی این کشورها. از سوی دیگر، ملی‌گرایی نیز در برخی از این کشورها به‌گونه‌ای عمل می‌کند که مانع روند منطقه‌گرایی است.

با بررسی وضعیت بسیاری از اعضای سازمان همکاری‌های اسلامی، می‌توان دید که چگونه آن‌ها اغلب درگیر مسائل مربوط به بحران مشروعیت، بحران هویت و بحران نوگرایی هستند. فقدان ساختارهای دموکراتیک، وجود دولت رانتی، کم‌رنگ بودن احزاب و گروه‌های سیاسی،

ضعف ساختارهای مدنی پایین بودن مشارکت‌های سیاسی، مردمی، نارضایتی عمومی، فاسد بودن ساختارهای بوروکراتیک دولتی، همه به تشدید بحران مشروعیت در این کشورها کمک کرده است. این در حالی است که برخی از این کشورها دچار بحران هویت نیز هستند. مضافاً اینکه مطرح‌شدن عناصر مدرنیزاسیون، روند جهانی‌شدن، بالا رفتن سطح آگاهی و آموزش مردم، گسترش رسانه‌ها و مطبوعات، مهاجرت‌ها نیز به نوبه خود سطح توقع ملی را بالا می‌برد و به چرخه بحران نوگرایی در این کشورها سرعت می‌بخشد. حال برای این دسته از کشورها برنامه‌ریزی همگرایی منطقه‌ای بسیار دشوار است و به نظر می‌رسد که در ابتدا باید قدری بیشتر به حل بحران‌های اشاره شده در سطح ملی پردازند (Maher, 2020:44).

نکته دیگری که باید به دقت آن توجه شود، بازیگری و نقش‌آفرینی فاکتور اسلام است. می‌توان گفت عمده‌تأ اسلام در این مجموعه به‌جای اینکه عامل وحدت و همگرایی باشد، بیشتر عامل تفرقه و واگرایی خواهد بود؛ چرا که اولاً تلقی‌های گوناگونی از مذاهب اسلامی، حداقل از منظر حکومتی وجود دارد. دوم مسئله تضاد نگرش‌های مذهبی و سکولار است. باید توجه داشت که اغلب رژیم‌های سیاسی سازمان همکاری‌های اسلامی، سکولاریسم را برای حکومت انتخاب کرده‌اند و مدل نظام جمهوری اسلامی ایران را برای امنیت و ثبات سیاسی خود نامطلوب قلمداد می‌کنند؛ که این امر خود بر تشدید بحران اعتماد منجر می‌شود. حال سؤال اینجاست که در چنین فضایی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند از ظرفیت بین‌منطقه‌گرایی در قالب سازمان همکاری اسلامی استفاده کند تا سیاست خارجی کارایی ترسیم کند؟ به نظر می‌رسد حد نامتناهی تضاد و تخاصم در محیط منطقه‌ای جهان اسلام، قابلیت آن را دارد که بالأخره با واردکردن یک متغیر، متناهی شود. این متغیر، اعتماد و شکل‌گیری آن در بستر محیط منطقه‌ای جهان اسلام است؛ اما چگونه می‌توان چنین شرایطی (اعتماد) را در جهان اسلام نهادینه کرد؟ در پاسخ باید گفت: تنها سیاست همسایگی است که در نظریه و عمل قابلیت شکل‌دهی به چنین شرایطی را دارد. سیاست همسایگی به دلیل ماهیت هنجاری و ارزشی خود، توان رخنه در هسته سخت و متصلب بی‌اعتمادی و شکستن آن را دارد. همان‌گونه که آب با تمام نرمی، سختی و

نفوذناپذیری سنگ را می‌شکند، پس باید با تکیه بر سیاست همسایگی از حوزه سیاست ادنی^۱ در جهان اسلام شروع کرد.

باید با تکیه بر ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان نيات اعلامی سخن‌گویان، الگوی رفتاری آنان و برداشت‌ها و تصورات در فضای بین‌ذهنی رابطه‌ای منطقی برقرار کرد. در مرحله بعد، توافق بین‌ذهنی میان واحدها به هنجارها و توافقاتی قوام می‌بخشد که می‌تواند در طول زمان به قواعد نهادینه‌شده تبدیل شوند (Onuf, 2002: 133). بر این اساس، در نظم منطقه‌ای جهان اسلام و در چهارچوب سیاست همسایگی، برخی از واحدهای کانونی، مانند جمهوری اسلامی ایران، این توانایی را دارند که از داشته‌های فرهنگی، هنجاری و تمدنی خود در راستای ایجاد ساختارهایی که در وهله اول به نفع خود و سپس دیگران است، استفاده کنند. ارتباط با همسایگان و کیفیت آن تعیین‌کننده ساختارها در منطقه است. با این اوصاف، مناطقی مانند غرب آسیا و شمال آفریقا که دارای ساختارهای بی‌ثبات و پرتنش‌اند، نتیجه روابط همسایگی معیوب و ناقص است (Emerson, 2107:55). پس با شروع از همسایگان و بهبود کیفیت آن، می‌توان با شکل‌دهی به قواعد و ساختارهای نهادینه بین‌ذهنی، مانند اعتماد به کاهش هرج‌ومرج در آینده و افزایش تعامل و همکاری در میان واحدهای منطقه‌ای در غرب آسیا در راستای مدیریت تعارضات امیدوار بود.

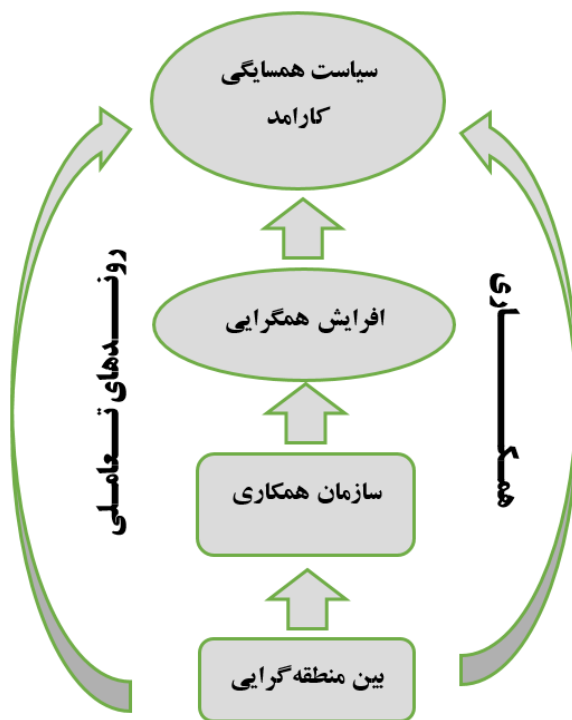
دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضمن رصد دقیق شرایط در حال گذار نظام بین‌المللی از نظام تک‌قطبی به نظام چندقطبی بدون محوریت آمریکا، ضرورت همگرایی و همکاری با کشورهای اسلامی در جهت شکل‌دهی به هنجارها و روندهای عادلانه نظام بین‌الملل، استقرار صلح و امنیت عدالت‌محور و جانمایی در نظم جدید را عمیقاً درک کرده و بر این باور است که وحدت و همگرایی کشورهای اسلامی می‌تواند وزن و قدرت تأثیرگذاری جهان اسلام را متناسب با منابع عظیم قدرت معنوی و مادی آن‌ها، به‌ویژه برخورداری از ظرفیت هنجارآفرین و تمدن‌ساز دین اسلام بالا برده و در روند باز توزیع قدرت در ساختار نوین نظام بین‌الملل، سهم و منافع بلوک کشورهای اسلامی را به شکل تعیین‌کننده‌ای افزایش دهد. برخورداری کشورهای اسلامی از مشترکات تاریخی، فرهنگ اسلامی و دینی، سرمایه عظیمی است که همکاری بر مبنای

1. Low politics

آن‌ها می‌تواند افزون بر دوستی و مودت، توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی را تأمین کند و نیز تضمین‌کننده امنیت و برقراری صلح و ثبات میان آنان شود.

سیاست همسایگی و سازمان همکاری اسلامی، می‌توانند به صورت دو سویه، به تحکیم یکدیگر کمک کنند. در واقع همان‌گونه که سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از ظرفیت منطقه‌گرایی در قالب سازمان همکاری اسلامی در فرایند اعتمادسازی و تعامل بهره‌بردار، و کارآمدی خود را افزایش دهد، در همان سطح نیز سازمان همکاری اسلامی می‌تواند اعتمادسازی و نفوذ خود را از طریق سیاست همسایگی مبتنی بر اعتمادسازی افزایش دهد.

همان‌گونه که در شکل زیر نمایش داده شده، فرایندهای بین منطقه‌گرایی، که نمود آن می‌تواند سازمان همکاری اسلامی باشد، در صورت طی روندهای تعاملی و همکاری، می‌تواند به افزایش همگرایی، و در نتیجه تحقق سیاست همسایگی کارآمد شود.



جمع‌بندی و پیشنهاد

با پایان جنگ جهانی دوم و فراهم آمدن زمینه همکاری‌های منطقه‌ای، رشد و توسعه همکاری و همگرایی منطقه‌ای در چهارچوب مناطق جغرافیایی، یکی از شاخصه‌های روابط بین‌الملل شد. به‌طور مشخص فرایند همگرایی منطقه‌ای در دوران معاصر با تشکیل جامعه زغال و فولاد اروپا در سال ۱۹۵۲ آغاز گردید. این روند پس از طی مراحل مختلف تکامل‌یافته و در چهارچوب اتحادیه اروپایی نهادینه شد. بسیاری از متغیرها در عرصه بین‌المللی در حالت‌های وضعیتی و فرایندی قرار دارند. متغیرهایی مانند بین منطقه‌گرایی به‌عنوان متغیرهای علی و تأثیرگذار می‌توانند در حالت‌های وضعیتی و یا فرایندی از نقطه نظر مقوله‌های مهم، مانند همگرایی مورد توجه قرار گیرند. از دیگر سو، اهمیت همگرایی توجهات و تلاش‌های نظری بسیاری را برانگیخته است؛ به‌گونه‌ای که مکاتب مختلف نظری تلاش کرده‌اند تا پدیده منطقه‌گرایی را به لحاظ نظری تبیین کنند. از این رو حجم گسترده‌ای از نظریه‌های منطقه‌گرایی در قالب مفهوم همگرایی منطقه‌ای و منطقه‌گرایی معرفی شده و هر یک از این نظریه‌ها درصدد هستند تا گستره منطقه‌گرایی و کارگزاران آن را تبیین نمایند. طبعاً این نظریات از نقاط قوت و ضعفی برخوردارند. اما یکی از ساز و کارهایی که به‌طور خاص فرایندهای منطقه‌گرایی، تعامل و همگرایی را دنبال می‌کند، سیاست همسایگی است. در این راستا پژوهش حاضر معتقد است که تشکیل و گسترش سازمان‌های بین منطقه‌ای حول موضوعات مشترک مانند دین، فرهنگ و زبان، می‌تواند به‌طور خاص به گسترش تعاملات بین کشورهای عضو، همچنین افزایش همکاری‌ها و همگرایی و درنهایت موفقیت یک ساز و کار همسایگی کمک کند. در این راستا در صورت پرهیز از هژمون‌گرایی، اولویت قرار گرفتن توسعه روابط اقتصادی، تجاری و ورزشی در سازمان همکاری اسلامی، پرهیز از پرداختن به عوامل واگراساز مانند مذهب و نژاد، همچنین توجه به این نکته که همگرایی منطقه‌ای تنها با اصرار بر مشترکات و تشابهات فرهنگی، دینی و تاریخی میسر نیست، بلکه باید از تفاوت‌های هویتی ملت‌ها و کشورهای منطقه و منافع متعارض آن‌ها آگاه بود، این سازمان می‌تواند در مسیر اعتمادسازی و همگرایی قرار گیرد و با پذیرش این تفاوت‌ها، روند همگرایی منطقه‌ای را در راستای رسیدن به سیاست همسایگی کارا پیش ببرد.

در مورد سیاست همسایگی باید گفت این سیاست، از کارآمدترین استراتژی‌ها برای ثبات‌سازی در محیط پیرامونی است؛ سیاست همسایگی یک استراتژی کارآمد برای اعتمادسازی و

افزایش همکاری‌های منطقه‌ای در چهارچوب منطقه‌گرایی؛ همچنین یک استراتژی کارآمد برای ایفای نقش فعال در تحولات محیط پیرامونی و مهندسی آن است. سیاست همسایگی یک استراتژی تعیین‌کننده برای تعیین و تغییر تصورات دولت‌ها نسبت به یکدیگر، ایجاد محیط مساعد برای رشد و توسعه هر واحد منطقه‌ای و درنهایت یک استراتژی برای تقویت و توسعه هدفمند روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای محیط پیرامونی است؛

در بررسی موردی سازمان همکاری اسلامی، در مجموع به نظر می‌رسد عوامل و مؤلفه‌هایی که در سازمان همکاری اسلامی می‌تواند بستر همگرایی باشد هم‌زمان زمینه واگرایی را نیز در بردارد. از محورهای اصلی تشکیل و همگرایی در این سازمان عامل دیانت مشترک اسلامی است. داشتن جمعیت قابل ملاحظه مسلمان از هر فرقه و گروه بستر اصلی شکل‌گیری این سازمان تلقی می‌گردد. ایجاد وحدت اسلامی و امت اسلامی از مفاد محوری منشور سازمان محسوب می‌شود. اما هم‌زمان تفاسیر بسیار متفاوت و برخی متعارض از دیانت راستین اسلام، عامل واگرایی و دوری کشورهای عضو از سیاست‌های یکدیگر می‌شود. در چهارچوب نظریه کارکردگرایی باید میل به همگرایی ابتدا از سوی بخش‌های مستقل اقتصادی، تجاری و صنعتی آغاز به حوزه سیاست تسری کند که چنین شرایطی و سپس در اقتصاد کشورهای اسلامی چون اغلب ماهیت دولتی دارند، بسیار بعید به نظر می‌رسد.

ملاحظات راهبردی

❖ با توجه به مباحث فوق همگرایی را باید روندی دانست که بر اساس آن گروه‌ها، سازمان‌ها و کشورهای مختلف به خاطر منافع مشترک با حفظ استقلال داخلی خود دست به تشکیل سازمان جدیدی می‌زنند که فعالیت‌های آن به نفع تمامی اعضا باشد. هر قدر میزان ارتباط میان اعضا درک آن‌ها از مشکلات و نیازهای یکدیگر بیشتر باشد و نیز منافع جمعی را فدای آنچه که ممکن است منافع تنگ‌نظرانه ملی خوانده شود؛ نکنند، امکان موفقیت همگرایی بیشتر است؛

❖ تأکید بر حقانیت مطلق خود و انحراف سایر فرق از جوهره واقعی دیانت و تلاش برای حذف سایرین، نطفه تنش را متولد و دوری از سیاست‌های وحدت طلبانه را موجب می‌شود. اندیشه وحدت‌گرایی که نقطه تأکید سازمان در همکاری است به علت

منافع و دیدگاه‌های متفاوت و متعارض اعضا کنار گذاشته می‌شود و در نتیجه قطب‌های قدرت در سازمان بجای حرکت در مسیر گزینه‌های برد و منافع جمعی و مشترک، در مسیر تأکید بر منافع خاص کشوری و تحقق منویات انحصاری خود حرکت می‌کنند. به‌طور مثال تفاوت مواضع دولت‌های عضو در موضوعات بیداری اسلامی، ساز و کار مبارزه با اسرائیل، بحران سوریه و تروریسم، شکاف جدی میان سیاست‌ها و منویات دول عضو را آشکار می‌سازد؛

❖ تفاوت‌های اساسی در حوزه اقتصاد عامل مهمی است که روند همگرایی را کند و گاهی ناممکن می‌سازد؛

❖ مؤلفه‌هایی مانند هم‌سویی منافع اقتصادی همگنی نسبی شرایط اقتصادی، هم‌سویی منافع ملی و سیاسی، احساس سرنوشت و امنیت مشترک و وجود دشمن مشترک در تحقق همگرایی بسیار مؤثر است لیکن نبودن و یا ضعف مؤلفه‌های فوق عملاً زمینه‌های واگرایی را دامن می‌زند. هنگامی که چند کشور دارای نظام‌های سیاسی کاملاً متضاد و یا متفاوت و دارای رویکرد و سطح اقتصادی کاملاً متباین و غرق در اختلافات فاحش فرهنگی و مذهبی باشند، حرکت به‌سوی همگرایی غیرممکن است. دوری جغرافیایی نیز در این امر بی‌تأثیر نیست؛ چون نزدیکی و شباهت مؤلفه‌های فرهنگی و اقتصادی در بسیاری از حوزه‌ها از نزدیکی جغرافیایی و محل زیست انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد؛

❖ واقعیت آنست که جلسات صوری دول عضو در اجلاس‌های سران در زمینه وحدت جهان اسلام بستر وحدت را مهیا نمی‌کند؛ بلکه باید اراده بسیار قوی‌تر در میان باشد. ایده وحدت واقعی ابتدا باید در مراجع اصلی تأثیرگذار در هر یک از کشورهای اسلامی تقویت شود. حوزه‌ها و مراجع دینی باید پیشگام باشند، رؤسای دول باید تحمل واگذاری بخشی از حاکمیت را به نهادهای مشترک تجربه کنند و نخبگان سیاسی و فرهنگی باید بر اساس واقعیت‌ها ریشه‌های تفاوت‌ها را دیده و راه حل منصفانه ارائه دهند. تن دادن به برنامه‌های اقتصادی و تجاری مشترک باید از مبدأ دولت‌ها آغاز شود. در کشورهای اسلامی هنوز نهادهای جامعه مدنی شکل نگرفته تا این نهادها ماهیت پیشگام داشته باشند.

توصیه‌های سیاستی

- ❖ همان‌گونه که بررسی شد؛ اعتمادسازی، وجه مشترک منطقه‌گرایی و سیاست همسایگی است. بنابر این راهکار سیاست خارجی ایران در گسترش سیاست همسایگی باید در استفاده از ظرفیت سازمان همکاری اسلامی در تنش‌زدایی و بالا بردن سطح اعتماد باشد؛
- ❖ حرکت از سمت مجموعه منطقه‌ای به سمت جامعه منطقه‌ای یا حرکت از سمت صلح منفی به سمت صلح مثبت، نمود عملی اعتمادسازی است. در این مرحله نقش دادن به عناصر قومی و فرقه‌ای تنش‌زا و واگرایانه خواهد بود؛
- ❖ راهکارهای غیرسیاسی، بهترین روش برای تعمیق روندهای همگرایی در بین منطقه‌گرایی است. همکاری‌های ورزشی و برگزاری رویدادهای ورزشی بین اعضای سازمان همکاری اسلامی می‌تواند به‌عنوان راهکار در دستور کار قرارگیرد. همکاری‌های دانشگاهی نیز در این راستا مؤثرند؛
- ❖ افراط‌گرایی مذهبی و تأکید بر اختلاف شیعه و سنی و بی‌توجهی به روند رشد اختلافات طایفه‌ای و مذهبی باعث ازدست‌رفتن این فرصت است. جمهوری اسلامی به‌عنوان نمونه عملی اسلام سیاسی و حاکمیت شرع می‌تواند با به رسمیت شناختن تفاوت‌های موجود در نگرش شیعی خود به دین مبین اسلام با نخبگان اهل تسنن و با تأکید بر دیپلماسی وحدت اسلامی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز اسلام سیاسی شیعه و سنی را ترویج کند؛
- ❖ جمهوری اسلامی ایران باید بر دیپلماسی نوع‌دوستانه و عدم دخالت در امور داخلی دولت‌های اسلامی تأکید کند. در این راستا، بر مکانیسم دیپلماسی اقتصادی و استفاده از ابزارهای اقتصادی برای تقویت روابط مثبت در منطقه باید نگاه ویژه داشت؛
- ❖ نباید به روند همگرایی در سازمان همکاری اسلامی کمال‌گرایانه نگریست، زیرا موانع و چالش‌های بسیار زیادی برای تحقق روند همگرایی وجود دارد. بنابراین توصیه می‌شود، از رویاپردازی در خصوص استفاده از ظرفیت بین منطقه‌گرایی و سازمان همکاری اسلامی در پیشبرد سیاست همسایگی پرهیز کرد؛

- ❖ در بررسی تاریخی فعالیت سازمان همکاری اسلامی از بدو تأسیس، به ندرت می‌توان اقدامی سازنده و هماهنگ بین اعضای آن یافت که منجر به نتیجه ملموسی شده باشد. بنابر این در سیاست‌گذاری برای استفاده از منطقه‌گرایی در سازمان همکاری اسلامی، باید توجه داشت که این سازمان اساساً یک سازمان ناکارآمد است؛
- ❖ با توجه به صبغه سازمان همکاری اسلامی و شکل‌گیری همکاری حول موضوعات سیاسی، و البته ناکامی این سازمان در این حوزه، پیشنهاد می‌شود دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تلاش کند تا توافقی‌نامه‌های درونی اقتصادی ذیل این سازمان ایجاد نماید تا از این طریق به گسترش سیاست همسایگی خود بپردازد؛
- ❖ لازم است آغاز هر همگرایی منطقه‌ای با قدم‌های کوچک باشد. باید درصدد کاهش آسیب‌ها و البته افزایش منافع کشورهای منطقه بود. هراندازه که منافع کشورهای بیشتری تأمین شود، موفقیت همگرایی بیشتر خواهد بود.

فهرست منابع

- جانسیز، احمد؛ احمدی خوی، امیررضا (۱۳۹۳). *روابط ایران و ترکیه در سازمان همکاری اسلامی*. سیاست جهانی، ۳(۳).
- خبرگزاری برنا (۱۴۰۰/۹/۲۰). جمشیدی: سیاست همسایگی ایران در یک‌صد روز اخیر کارآمد بوده است، قابل دسترسی در: <https://www.borna.news/fa/tiny/news-1272680>
- دهشپری، محمدرضا؛ رضایی جعفری، محسن (۱۳۹۳). *نو منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران*. سیاست جهانی، ۳(۲).
- سرعلی، رضا؛ پوردیهمی، شهرام (۱۳۹۵). *همسایگی و همسایه‌بودن، فصلنامه صفا، دوره ۲۶، شماره ۷۲*.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۸). *ایران و منطقه‌گرایی در آسیای جنوب غربی: راهبردها و راهکارها در سیاست خارجی ایران*. پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)، جدید (۵).
- طاهایی، سید جواد؛ موسوی‌نیا، سید رضا (۱۳۹۲). *همسایگی؛ نظریه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، دوره اول، شماره ۴.
- عابدی، اکبر؛ میرمحمدی؛ مهدی (۱۴۰۰). *سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران؛ بایسته‌ها و الزامات، تهران: مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر*.
- کاظمی، سید علی‌اصغر (۱۳۷۰). *نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل*، تهران، چاپ پیک.
- مظفرپور، نعمت‌الله (۱۴۰۰). *سیاست همسایگی دولت سیزدهم، نیازمند دکترین تناسب و تدریج است*، قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2007259>
- بزرگمهری، مجید؛ محمدخانی، علیرضا؛ نعمتی، فاطمه (۱۳۹۵). *علل واگرایی در سازمان همکاری اسلامی*. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۵(۲).

References

- Bagwell, K. And Staiger, R. "Multilateral Tariff Cooperation During the Formation of Free Trade Areas", *International Economic Review*, 38, 2: pp. 291- 319,1997.
- Barry, Ton and Others (2005), "A Global Good Neighbor Ethic for International Relations", *Foreign Policy in Focus* may
- Hettne, Bjorn (2000) "The New Regionalism: Future of Security and Development", London Macmillan Press, pp.xx-xxiv.
- Russet, Bruce (2017) "Global Regional: What can International Organization Do? Selected Papers Delivered at the UN University, Global Seminar, 2-6 September Hayama, Japan.
- Ojendal, Joakim (2021) "Regionalism in East/Asia: Elusive in its Existence, Cautiously Pursued, Inevitable in the End, and Desirable to whom?" State of the Art Report, Helsinki: WIDER
- Woods, N. 2000. *The Political Economy of Globalization* NY: St Martin's Press
- Columbus Theodore and Wolfe James, (1990) *Introduction to International Relations Power and Justice*, Englewood Cliffs, New Jersey, 1990.
- Dougherty James and Pfaltzgraf Robert, (1971). *Contending Theories in International Relations*, Philadelphia, J.B Lippincott Company.
- Chilcote Ronald, (1981) *Comparative Politics, the Search for a Paradigm*, Westview Press, Boulder, Colorado, 1981.
- Onuf, N. (2002), "Worlds of Our Making: The Strange Career of Constructivism in International Relations". In D.J Puchala, ed:119_41.
- Del Sarto, Raffaella (2016), *Contested State Identities and Regional Security in the Euro-Mediterranean Area*. New York: Palgrave Macmillan.
- Emerson, Michael Et al (2017), "Political Islam and European Foreign Policy Perspectives from Muslim Democrats of the Mediterranean", *Centre for European Policy Studies*, BRUSSELS.
- Maher, Nora (2020), "Balancing deterrence: Iran-Israel relations in a turbulent Middle East", Issue (s) available: From Volume: 3 Issue: 2, to Volume: 5 Issue: 4.
- Emanuel Adler, Michael Barnett, (1998) "Security Communities" University of Wisconsin
- Biermann, F., & Pattberg, P. (2008), *Global environmental governance: Taking stock, moving forward*. *Annual Review of Environment and Resources*, 33, 277-294.
- Leonard, L. Larry, (1945), "UNRRA and the Concept of Regional International Organization", *Iowa Law Review*, Vol.30.
- Kleffens, E.N. Van, (1949), "Regionalism and Political Pacts with Special Reference to the North Atlantic Treaty Organization", *the American Journal of International Law*, Vol.43.
- Hettne, Bjorn, (1994), "The United Nations and Conflict Management: the Role of the New Regionalism", *Transnational Law & Contemporary Problems*, Vol.4, No.2.
- Fawcett, Louise, (2004), "Exploring Regional Domains: a Comparative History of Regionalism", *International Affairs*, Vol.80, Issue.3.
- Ademola, Abass, (2004), *Regional Organizations and the Development of Collective Security beyond Chapter VIII of the UN Charter*, Hart Publishing.